

بررسی مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه

فرشته ملاسلمانی^۱

علی قائمی^۲

دکتر سعید بهشتی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۲۰

تاریخ وصول: ۸۹/۹/۲

چکیده

هدف این پژوهش بررسی مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه می‌باشد. برای رسیدن به این مقصود ابتدا مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد(ع) با تأکید بیشتر بر صحیفه سجادیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت تا بدین ترتیب قالبی معین برای استخراج و تبیین مبانی تربیت اجتماعی از صحیفه فراهم گردد. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و فیش برداری برای گردآوری اطلاعات استفاده شد که مبنای کار استفاده از دعاهای صحیفه سجادیه و تفاسیر و ترجمه‌های معتبر این صحیفه بود. و با استفاده از روش تحلیل محتوا به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته شد.

۱- کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۳- عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

براساس یافته‌های این تحقیق، ایشان در نیایش‌های خود به شکلی ظریف و دقیق برخی ویژگی‌های ذاتی انسان را در حیطه تربیت اجتماعی برشمرده که عبارتند از: احسان، شرافت، غفلت‌پذیری، ضعف، تأثیرپذیری، کمال‌جویی، اندیشه ورزی و... یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم تربیت اجتماعی در صحیفه سجادیه همان یادگیری برقراری رابطه صحیح با مردم، با خدا و خود برای کسب رضایت خدا می‌باشد.

واژگان کلیدی: تربیت اجتماعی، مبانی، امام سجاده (ع)، صحیفه سجادیه.

مقدمه

واقعیت این است که محیط زندگی انسان و شرایط محیط زیست او در ایجاد و تکوین شخصیت و استحکام خصوصیات و حالات شخصیتی او مؤثرند تا حدی که می‌توان گفت محیط در ایجاد عوارض تخلفی و نامطلوب در وجود افراد منطقه خاص خود مؤثر واقع می‌شود و افراد از محیط تأثیرپذیرند. لذا باید گفت محیط خانه و یا محل سکونت انسان در شخصیت او تأثیر دارد. شرایط ممکن، موقعیت جغرافیایی، محل جغرافیایی و فضای آن، در مثبت یا منفی بودن فرد مؤثر می‌باشند.

در ابتدای بحث برای روشن‌تر شدن مفهوم تربیت اجتماعی به تعاریفی از آن اشاره می‌کنیم:

«اجتماعی شدن، جریانی است که در آن هنجارها، مهارت‌ها، انگیزه‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهای هر فرد شکل می‌گیرد تا ایفای نقش کنونی و آتی او در جامعه مناسب و مطلوب شناخته شود» (جی، کارتلج - جی اف. میلبرن، ۱۳۶۹، ترجمه نظری نژاد، ص ۱۰).

«تربیت اجتماعی، آشنایی با مفاهیم مختلف زندگی گروهی و مزایا و محدودیت‌های زندگی اجتماعی و شناخت گروه‌های اجتماعی و ارزش‌ها و معیارها و قوانین حاکم بر آنها است» (شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۸، ص ۴۷).

در یک جمع‌بندی کلی از تعاریف مطرح در باب تربیت اجتماعی می‌توان گفت، تربیت یکی از مهم‌ترین مسائل انسانی است، زیرا نحوه‌ی شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها به نحوه‌ی تربیت آنها بستگی دارد، که در میان انواع تربیت، تربیت اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد. چرا که تربیت، فرایندی است مستمر که در بستر جامعه صورت می‌پذیرد، لذا تربیت اجتماعی یکی از انواع مهم و اساسی تربیت می‌باشد. بُعد تربیت اجتماعی، طبق تعاریف ارائه شده به لحاظ گستردگی، پیچیدگی، جامعیت، پوشش دهنده‌ی تمام نهادهای اجتماعی تربیتی مشرف بر امر تعلیم و تربیت افراد است، که از یک جهت رشد شخصیت فردی و از جهت دیگر انتقال میراث فرهنگی را در بر دارد. اما از آنجایی که غالب دانشمندان اسلامی انسان را بالفطره موجودی اجتماعی می‌دانند و در واقع معتقدند که انسان در ذاتش گرایش به زیستن با جمع دارد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ترجمه حجتی، ص ۵)، پس در تربیت اجتماعی مورد نظر امام سجاد (ع) ما به دنبال ملاک‌های صرفاً دنیایی و مورد تأیید جامعه و یا دولتمردان یک کشور نیستیم، بلکه آنچه ملاک تأیید ارزش‌ها در تربیت اجتماعی است، ملاک حق است. «در واقع آنچه در تربیت مطرح است، تکیه بر ارزش‌هایی است که ضوابط مذهبی آن را تأیید می‌کند و طبعاً بقیه ارزش‌ها اگرچه جنبه ملی هم داشته باشند مردوداند» (قائمی، پیشین، ص ۲۵۴). پس می‌توان گفت هدف تربیت اجتماعی در صحیفه سجادیه عبارت است از رساندن انسان به تربیتی که موجب ساماندهی و اصلاح روابط انسان‌ها با یکدیگر شده و در نهایت به کمال بی‌نهایت الهی برساند و صرفاً به معنی همسازی و هم‌نوایی با ارزش‌های حاکم بر جامعه نیست. اما از آنجایی که در این مقاله سعی بر استخراج و ارائه مبانی تربیت اجتماعی داریم، لازم است اشاره‌ای به مفهوم مبنا کرده و در ادامه به مفهوم مبانی تربیت اجتماعی بپردازیم.

«مبانی در تعلیم و تربیت از موقعیت آدمی، و از امکانات در دسترس و محدودیتها و از نیازهای زندگی انسان بحث می‌کند.» (شکوهی، ۱۳۸۰، ص ۶۱)

«مبانی عبارت است از استعدادهای شگفت انسان، مقصد تربیت و راه رفتن به سوی آن و عوامل مؤثر در آن مسیر» (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

مبانی تعلیم و تربیت بر سه دسته تقسیم می‌شود: مبانی علمی، فلسفی و دینی. مبانی علمی با توجه به ویژگی‌های زیستی، جامعه‌شناسی و روانی مورد تربیت مشخص می‌شود، مبانی فلسفی از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف‌ها و غایات تربیت افراد استخراج می‌شود (پیشین، ص ۶۰). اما مبانی دینی برگرفته از قرآن و سنت پیامبر و ائمه علیهما السلام است و بارزترین ویژگی مبانی دین اسلام این است که موافق با فطرت انسان می‌باشد. «قواعدی که بر فطرت انسانی استوار است با مبانی دینی تنافی ندارد و اساساً سنن و اصول حاکم بر دنیا با مبانی و اصولی که دین بر آن پایه‌گذاری شده تعارضی ندارد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین، ص ۴۳).

مبانی یا بنیادها، مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی و اخباری کلی است که به ویژگی‌های واقعی و امکانات بالقوه آدمی ناظر است (بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۶). که در تحقیق حاضر منبع استخراج این گزاره‌ها، دعاها و نیایش‌های امام سجاد(ع) در صحیفه سجاده می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در این بخش به دلیل محدودیت در نگارش تنها به تعدادی از پایان‌نامه‌هایی که در راستای پژوهش اینجانب ارائه شده اند، اشاره می‌کنم.

یکی از این پایان‌نامه‌ها، به بررسی تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه است. که در این پژوهش به این مطلب پرداخته شده که اهداف و روش‌های تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه با اهداف و روش‌های سازگاری اجتماعی متفاوت است و به چهارده اصل و روش‌های تربیتی مربوط به اصول اشاره شده که این پژوهش از جهت پرداختن به مفهوم تربیت اجتماعی در تدوین مقاله حاضر مرا یاری کرد و از جهت اشاره به برخی از ویژگی‌های انسان چون اندیشه ورزی و احسان با مقاله حاضر شباهت‌هایی دارد.

یکی دیگر از پژوهش‌ها، تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه بود تا حدود زیادی از نظر محتوا با پژوهشی که در بالا بدان اشاره شد شباهت داشت، که در این

پایان‌نامه به بیان ماهیت و اصالت جامعه در اسلام و نهج‌البلاغه و مقایسه دیدگاه فردگرایان و جمع‌گرایان و نهج‌البلاغه راجع به جامعه پرداخته شده است. و در درک مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام مرا بسیار یاری کرد.

در پژوهشی دیگر، به بررسی اهداف و اصول و روش‌های تربیتی براساس دعاهای صحیفه سجادیه پرداخته شده که به دلیل یکسان بودن منبع این پژوهش با موضوع مقاله حاضر بسیار مورد استفاده قرار گرفت، اما لازم به ذکر است که این پژوهش به واژه‌ی تربیت به طور کل پرداخته و نه تربیت اجتماعی و از این جهت با پژوهش حاضر متفاوت است.

در پژوهشی دیگر به بررسی تربیت اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم، بزرگترین راهنمای بشر، پرداخته شده و از آنجایی که منبع این پژوهش، به گونه‌ای سرلوحه‌ی آموزش‌ها و فرمایشات ائمه معصومین (ع) می‌باشد در تدوین مقاله‌ی حاضر بسیار سودمند واقع شد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: بیشتر این تحقیقات بر روی منابع دست اول اسلامی صورت گرفته بود که از این جهت در بدست آوردن شناخت بیشتر نسبت به دیدگاه اسلام به تربیت اجتماعی بسیار مؤثر بودند. در بیشتر این منابع به ضرورت تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام پرداخته شده بود و مبانی و اصول و روش‌هایی را در این حیطه از منابع اسلامی چون قرآن و نهج البلاغه استخراج کرده بودند که مطالعه‌ی آنها نشان‌دهنده‌ی اهمیتی است که اسلام برای تربیت، بالاخص تربیت اجتماعی قائل است و آن را از ضروریات یک جامعه می‌داند. البته میان یافته‌های تحقیقات اختلافاتی وجود داشت، چون؛ احسان که در جایی به عنوان یک اصل و در جایی دیگر به عنوان یک مبنا به آن اشاره شده بود و همچنین کرامت که در جایی اصل و در جایی دیگر به عنوان مبنا و ویژگی ذاتی در نهاد انسان بدان اشاره شده بود که البته این به معنای نادرستی این یافته‌ها نیست بلکه نشان‌دهنده‌ی تفاوت در نگرش محققین می‌باشد.

یکی از این تحقیقات به واسطه‌ی اینکه با تحقیق حاضر از لحاظ منبع مورد پژوهش مشترک بود مرا در شناخت بیشتر نسبت به این کتاب گران‌مایه و شخصیت والای امام سجاد (ع) بسیار یاری کرد. اما این تحقیق به بحث کلی تربیت پرداخته و نه تربیت اجتماعی، که در اینجا

ضرورت و اهمیت پرداختن به تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاده (ع) را خالی از فایده ندانستم. در پایان باید گفت این تحقیقات و بسیاری از مقالات و کتاب‌هایی که در اینجا به آنها اشاره نشد در شناخت دیدگاه اسلام درباره تربیت اجتماعی بسیار مؤثر بودند.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات بنیادی - نظری است. روش این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیل است که در این تحقیق پس از مطالعه دقیق صحیفه سجاده، نیایش‌هایی را که حول تربیت اجتماعی و ابعاد آن بود را دسته‌بندی و سپس با مراجعه به کتب مرجع و ترجمه‌های مختلف از این کتاب و با مراجعه به کتب لغت به استخراج مبانی مربوط به بحث تربیت اجتماعی پرداخته شد. روش گردآوری مطالب در این تحقیق، براساس روش کتابخانه‌ای می‌باشد. در این پژوهش، بعد از مشخص شدن پرسش‌های پژوهشی، از روش کتابخانه‌ای با روش فیش‌برداری استفاده شد. مبنای کار استفاده از دعاهای صحیفه سجاده است. افزون بر آن، شرح‌های و تفاسیر دعاهای صحیفه سجاده به خصوص، شرح فیض الاسلام، عمادزاده و ترجمه و شرح رساله حقوق امام سجاده (ع) و کتب لغت و آثار اسلام شناسان برجسته عصر حاضر و فیلسوفان تعلیم و تربیت از جمله مرتضی مطهری، محمد تقی مصباح یزدی، عبدا... جوادی آملی نیز برای فهم، تحلیل و تفسیر دقیق تر دعاها به عنوان منابع دست دوم استفاده شد. پس از مراجعه به منابع دسته اول و طبقه‌بندی مطالب به تبیین مبانی تربیت اجتماعی از در این پژوهش روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، روش تحلیل محتواست، که این روش به دنبال استخراج منظم و عینی ویژگی‌های خاص یک متن است. و همچنین به دنبال شناخت و برجسته‌سازی محورها و خطوط اصلی یک متن با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی و ارائه‌ی واقعیت در سطح یا عمق یا تحلیل علی و مانند آن است.

یافته‌های تحقیق

سوال اول پژوهش: مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد(ع) چیست؟
مفهوم اجتماع دربرگیرنده‌ی؛ اخلاق، روابط اجتماعی، حقوق، خانواده، نظارت اجتماعی (امربه معروف و نهی از منکر)، جرم و قضاوت می‌باشد. پس در بحث از مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد(ع) نیز به طور جداگانه به هر یک از این ابعاد پرداخته شد و به فرازهای ایشان در مورد هر یک از این مباحث اشاره کردیم.

ابتدا به بُعد اخلاق از تربیت اجتماعی در صحیفه سجادیه پرداخته و دریافتیم که؛ صحیفه سجادیه اگر چه مجموعه‌ای از دعا‌های امام سجاد(ع) با خالق یکتاست، اما آنچه که از اخلاق حسنه و فاضله در این دعاها تعلیم داده می‌شود، کمتر از سایر مضامین شریف آن نیست. در این مجموعه ضمن مناجات با خالق هستی، عالی‌ترین خلق و خوی انسانی در رفتار فردی و اجتماعی تعلیم گردیده است و از مطالعه دقیق نیایش‌ها می‌توان دریافت که ایشان در کنار اعتقاد به وجود خُلق نیکو در نهاد هر انسانی^۱ همواره انسان‌ها را به داشتن رفتارهای پسندیده با یکدیگر فراخوانده^۲ و بر دوری از تکبر و خودپسندی که عامل دوری افراد از یکدیگر است تأکید داشته‌اند.^۳

اما همان‌طور که در بالا ذکر کردیم، یک بُعد دیگر از ابعاد تربیت اجتماعی، بحث روابط اجتماعی است. امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه در کنار اینکه به معاشرت با جمع و جماعت تأکید کرده‌اند و گوشه‌گیری و عزلت کلی از مردم را روا ندانسته‌اند، ولی برای معاشرت و برخورد با مردم توصیه‌هایی را گوشزد کرده‌اند. ایشان انسان‌ها را به پرهیز از فخر و مباهات به معاشرت با ثروتمندان^۴ و پرهیز از فحش و لغو و بدگوئی و ریختن آبروی مؤمن و یا شهادت

۱- «و الْخَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ...» (دعای ۱- بند ۱۷)

۲- «... وَ حُسْنُ السَّرِيرَةِ، وَ سُكُونُ الرَّيْحِ، وَ طَيْبُ الْمُخَالَفَةِ...» (دعای ۲۰- بند ۱۰)

۳- «وَ اعَزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ، وَ عَبَّدْتَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ...» (دعای ۲۰- بند ۳)

۴- «وَ مُبَاهَاةَ الْمُكْتَبِرِينَ...» (دعای ۸- بند ۳)

دادن باطل و غیبت از مؤمنی غایب یا بدگوئی به مؤمنی حاضر^۱ و به ملازمت با جماعت مسلمین و دوری از اهل بدعت و اهل آراء مخترع سفارش کرده‌اند^۲. در مورد خانواده نیز- به عنوان یکی دیگر از ابعاد تربیت اجتماعی- حضرت در دعاهایی که در حق پدر و مادر و فرزندان خویش کرده است، بر اهمیت و جایگاه والای خانواده در اجتماع اذعان داشته و در قالب عبارت‌هایی کوتاه بر نوع روابط در خانواده اشاره داشته، آن چنان که درباره پدر و مادر بر اطاعت از آنها و مهربانی و عطف با آنها، مقدم دانستن میل و رضای خاطر آنها بر میل و رضای خاطر خود، آرام صحبت کردن با آنان را گوشزد کرده است^۳. و در مورد فرزندان نیز بر دعای خیر در حق آنان و بر تکریم و بزرگداشت فرزندان تأکید داشته و به نظر می‌رسد این تأکید به واسطه‌ی تأثیر تکریم بر عزت نفس و ایجاد انس و الفت میان اعضای خانواده باشد.

اما ایشان به بُعد دیگری از تربیت اجتماعی که همان حقوق می‌باشد در صحیفه سجاده و بیشتر در رساله حقوق خود نیز توجه و تأکید بسیاری داشته است. ابتدا باید گفت؛ منشأ حقوق روابط اجتماعی است که از زندگی دسته جمعی و گروهی سرچشمه می‌گیرد و پشتوانه و ضمانت‌اجرائی آن، ایمان به آفریدگار جهان و دستوراتش می‌باشد. امام سجاد(ع) در رساله‌ی حقوق خود فرموده‌اند: «آگاه‌باش که خداوند را حقوقی است که تو را در بر گرفته و در هیچ حالی از دایره‌ی حقوق او خارج نیستی» (شاهرودی، ۱۳۷۶، ص ۲۴). در این دایره هر کس که در حیطه‌ی روابط اجتماعی با ماست، دارای حقی است که باید ادا شود. دایره‌ی حقوق از دیدگاه امام سجاد(ع) آن چنان که در رساله‌ی حقوق ایشان آمده است، در برگیرنده‌ی حقوق خانواده، زبردستان، دوست و رفیق، و کلیه افراد دیگری است که ما با آنان در ارتباط هستیم. ایشان در رساله حقوق خود به طور خاص به این بُعد از تربیت اجتماعی توجه کرده، اما در

۱- «... وَ مَا أُجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هَجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ...» (دعای ۲۰- بند ۱۳)

۲- «وَ اكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لَزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعِيلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ» (دعای ۲۰- بند ۱)

۳- «إِلَهِي ... قَوْلِي ضَعِيفُهُمْ، وَ اصْحَبْ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ...» (دعای ۲۵- بند ۲)

صحیفه سجادیه نیز بر توجه به ادای حقوق دیگران تأکید و اهتمام و توفیق خود را بر این امر از خداوند خواستار شده است.

و اما نظارت اجتماعی نیز یکی دیگر از ابعاد تربیت اجتماعی است که ضامن بقاء و تحقق اهداف جامعه می باشد و خلاء ناشی از نبود این فرایند، می تواند ضررهای جبران ناپذیری را بر آن وارد کند (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۱). ایشان نیز امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک اهرم در پیشگیری از ارتکاب جرم و گناه در جامعه دانسته و توفیق در این امر را از خداوند خواستار شده است.^۱

اما ایشان به جرم و بزه نیز به عنوان یکی دیگر از ابعاد تربیت اجتماعی توجه داشته و ایمان قلبی به بزرگی و قدرت خداوند و ذکر و یاد خدا، که همان روش دعا است را عامل ایجاد یک حس پیشگیرانه از ارتکاب به جرم و گناه در انسان می داند.^۲ اما از بررسی دعاهای صحیفه به صراحت می توان دریافت که ایشان بر پیشگیری از ارتکاب جرم تأکید بیشتری داشته اند، به طوری که در بسیاری از نیایشهای خود، از خداوند بر پرهیز و دوری از گناه و جرم مدد خواسته و این نشاندهنده ی آن است که مطابق آن ضرب المثل که پیشگیری بهتر از درمان است، ایشان پیشگیری از ارتکاب جرم را مهمتر و ضروری تر از اقدامات پس از ارتکاب جرم و برخورد با مجرمین می دانند. یکی از دلایل بر صحت این ادعا، توجه به الگوسازی و أسوه پروری است که خود زمینه ای ارتکاب افراد به جرم و بزه را تا حد زیادی کاهش می دهد، به گونه ای که ایشان در تمام دعاهای خود به خصوص در دعای دوم از صحیفه که درود و تحیت بر پیغمبر اکرم (ص) است، قبل از بیان خواست و حاجت خود، ابتدا بر محمد (ص) و آل او درود فرستاده

۱- «و وَفَقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَكَلَيْتْنَا هَذِهِ وَفِي.. الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ،... وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ» (دعای ۶- بند ۱۸)

۲- «وَ أَشْعُرُ قَلْبِي تَقْوَاكَ، وَ اسْتَغِيْلُ بِدَانِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي، وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَحْبَبَ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ، وَ لَا اسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ» (دعای ۲۱- بند ۹)

«... وَ اشْعَلُهُ بِذِكْرِكَ، وَ انْعَشُهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ، وَ قُوَّةَ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ أَمَلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ..» (دعای ۲۱- بند ۱۰)

و این خود گویای این مسئله است که ایشان، پیامبر را به واسطه ی داشتن جایگاهی والا در نزد خداوند همواره الگوی خود در دست یابی به کرامت انسانی می‌داند.

اما جامعه‌شناسان معتقد هستند که در جوامع انسانی همواره حدی از تعارض وجود دارد که سبب بالندگی و پویایی جامعه می‌شود، ولی اگر تعارض از مرز خود فراتر رفت، به‌عنوان آسیب بزرگ اجتماعی، ضربه‌های مهلکی بر پیکر اجتماع وارد می‌سازد. پس بحث دیگر در تربیت اجتماعی قضاوت می‌باشد. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، برقراری عدل و برابری میان مردم جامعه را امری لازم و تشکیل دستگاه قضاوت با هدف بر پایی عدالت را پیش نیاز آن می‌داند. امام سجاده (ع) نیز اجرای عدالت را در مواردی که ظلم و ستمی صورت گرفته باشد ضروری دانسته و آن را عاملی برای دوری مجرم از تکرار ظلم و ستم وی می‌داند.^۱ البته ایشان در قضاوت و اجرای حکم در مورد فرد خاطی از تعجیل در عقاب پرهیز داده^۲ چرا که خداوند در عقاب و اجرای عدالتش بر ما تعجیل نکرده بلکه با مدارا مهلت داده تا متوجه خطای خود شده، توبه کنیم^۳ و همواره تأکید کرده‌اند، زمانی که فرد خاطی خود اعتراف کرد، بایستی از او درگذشت که این خود عاملی است که سبب دوری از تکرار خطای او خواهد شد^۴ و زمانی که امهال و مدارا در خاطی کار ساز نشد نوبت را بر اجرای عدالت در مورد او دانسته، اما در صادر کردن حکم در مورد خاطی نبایستی افراط کرده و بر اصل مهم در قضاوت که اجرای عدالت است تأکید فراوان کرده‌اند.^۵

سؤال دوم پژوهش: مبانی تربیت اجتماعی در صحیفه سجاده کدامند؟

۱- «... وَلَا تَقْتُلُوا بِالْأَمَانِ مِنْ إِثْكَارِكُمْ، فَصَبِرْ عَلَى ظُلْمِي، وَ يُحَاضِرْنِي بِحَقِّي، وَ عَرَفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أُوْعِدَاتِ الظَّالِمِينَ، وَ عَرَفْتِي مَا وَعَدْتِ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ» (دعای ۱۴- بند ۱۲)

۲- «... فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مَثُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَتَذَرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا» (دعای ۱- بند ۲۱)

۳- «وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تَكُّ عَنِّي، وَ إِبْطَاؤُكَ عَنِّ مَعَاجِلْتِي، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَأَنِّيَا مِنْكَ لِي، وَ تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنَّ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطِيهِ، وَ أَفْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقِيهِ» (دعای ۱۶- بند ۲۶)

۴- «... وَ الْفَنَى بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيْتِكَ بِإِقْرَارِي، ...» (دعای ۳۱- بند ۱۲)

۵- «وَ أَنْتَ أَلَذَى لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابِ مَنْ عَصَا» (دعای ۱۶- بند ۱۲)

۱. مبنا: احسان ریشه اخلاقی دارد و از شرع و دین نشأت گرفته.

هر چیزی که در انسان سرور برمی‌انگیزد و در وی رغبتی به جای می‌گذارد، واجد حُسن است که این حُسن یا از طریق حسّ دریافت و درک می‌شود که به معنی «زیبایی» است و گاه از غیر طریق حسّ و از این رو به معنی «خوبی» خواهد بود. گاه حُسن در معنی «خوبی» (که با حسنه مرادف است) در انسان کششی ایجاد می‌کند که این همان جذبه «احسان» است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). احسان به معنی آن است که چیزی را به نحوی قرار دهند که دارای حُسن باشد و در اینجا نیز حُسن به هر دو معنی است. هرگاه حُسن به معنی «خوبی» به کار رود، احسان معنی انعام به کسی را خواهد داشت. احسان همواره فراتر از «عدل» است، زیرا عدل حول محور حقّ است، یعنی چیزی را به استحقاق متربی به او بدهیم. دادن یا گرفتن حقّ مبتنی بر اصل عدل است، اما احسان آن است که به کسی بیش از حقّ دهند یا کسی کمتر از آنچه حقّ او است بستانند. احسان موجب می‌شود که انسان از مرکب بدی به زیر کشیده شود و او را در پی می‌آورد (همان).

امام سجاد(ع) در بسیاری از فرازهای خود، احسان خداوند را با فضل همراه کرده:

«... و به فضل و احسان خود بار بر دوشم گذار، نه به عدل و استحقاق...» (دعای ۱۳- بند ۲۰) و این نشان‌دهنده این است که عموماً احسان با فضل همراه است، زیرا فضل رابطه‌ای مبتنی بر عدم موازنه است، و موازنه در واقع عدل است. که اگر این موازنه به هم بخورد، و در صورتی که فراتر از آن روی آورده ایم (همان).

در واقع فضل حاکی از این است که- به عنوان مثال - در رابطه تربیتی باید عدم موازنه را الگو قرار داد. براساس فضل بایستی نسبت به هر عمل درست و شایسته‌ای که از متربی سر می‌زند، هرچند ریز یا درشت، پاسخی نشان داد، اما در مقابل خطاهای او، تنهادر پاره‌ای از موارد عکس العمل نشان داد. این همان فضل است که از احسان نشأت می‌گیرد (همان).

اما این احسان هم می‌تواند نسبت به خود باشد و هم در رابطه با دیگران، به عبارت دیگر، انسان هم می‌تواند در رابطه با خود تفضّل پیشه کند و هم در رابطه با دیگران. آنجا که انسان

برای خود دعا می‌کند، در واقع با طلب احسان خداوند، به نوعی به خود احسان می‌کند. «... و بر من به فضل و احسان، در وسعت و آسایش بگشا...». «دعای ۷- بند ۸».

انسان حتی می‌تواند با به کار بردن نیکی و احسان، از بدی و شر افراد جلوگیری نماید. به عبارتی، انسان خطاکار را با نیکی کردن شرمنده و سرزنش کند، تا از خطای خود باز گردد و این امر در روابط اجتماعی، بسیار کاربرد دارد. مربی با احسان نمودن، مرتبی را شرمنده احسان و تفضل خویش می‌نماید و بدین واسطه از خطای دوباره مرتبی جلوگیری می‌کند. در خیلی از موارد، در روابط اجتماعی نیز می‌توانیم به جای عقاب و خشونت، با نیکی و احسان در حق خطاکار او را از اشتباهاتش برگردانیم. پس همان‌طور که گفتیم جذبه احسان بر انسان به گونه‌ای است که حتی قدرت مهار زدن به بدکرداری او را نیز دارد. آن‌چنان که امام سجاده (ع) نیز می‌فرماید: «و ما را موفق دار... و با هر که به ما ظلم و بیداد کند عدالت و احسان کنیم» (دعای ۴۴- بند ۱۰).

پس وجه تربیتی حُسن و احسان این است که انسان را به قدرشناسی و تواضع می‌رساند. یعنی با داشتن حُسن و احسان، انسان به قدرشناسی از تعلمات و زیبایی‌ها و خوبی‌ها و همچنین به تواضع و فروتنی می‌رسد. قرآن کریم نیز ضمن اشاره به اینکه نیکی و بدی یکسان نیستند به اثر مثبت نیکی چنین اشاره می‌کند: «بدان که هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیستند. ای رسول، تو و امت تو همیشه بدخلقی را، به بهترین عمل پاداش ده تا همان کسی که گوئی با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو گردد» (فصلت، آیه ۳۴). طبق مبنای حُسن و احسان، مربی بایستی در مقابل تحركات و عکس‌العمل‌های مطلوب مرتبی، پاسخ مناسبی داشته باشد و این مبنای ذاتی، انسان را به سمت شکوفایی بیشتر و بهتر سوق می‌دهد.

۲. مبنا: خداوند از باب احسان، شکرگزاری را به انسان الهام کرد.

در منابع اسلامی شکر را این‌گونه معرفی کرده‌اند: ثناگویی و سپاسگزاری به زبان آوردن الفاظ نیست که بر سبیل تکرار و به منظور ساقط شدن بار تکلیف ادا گردد. بلکه شکر گویی مرحله‌ای

بالاتر و رتبه‌ای ژرف‌تر دارد، آن‌چنان که روایت‌شده که خداوند به حضرت موسی وحی فرستاد که ای موسی! حق شکر مرا به جای آر، عرض کرد: پروردگارا چگونه شکر کنم تو را که حق شکر تو باشد در حالی که هیچ شکری نیست که به آن ترا شکر کنم، مگر آنکه همان شکر هم نعمتی است که تو به من ارزانی داشتی، فرمود: ای موسی اکنون حق شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است (کلینی، تصحیح غفاری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۰۱).

شکرگزاری به درگاه الهی از مهم‌ترین خصوصیات انسان است و در قرآن و روایات به عنوان خصلتی ارزنده و نیک برای انسان‌ها به آن اشاره شده. چنان‌که قرآن درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ وَهَادِئًا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل، ۱۲۱).

چون حضرت ابراهیم نسبت به نعمت‌های الهی شکرگزار بود و در این راه ایستادگی کرد و از مشرکان اعراض نمود، خداوند وی را به عنوان رسول خویش برگزید و به راه راست هدایت کرد (همان).

حضرت علی (ع) نیز در موارد متعددی به احسان خداوند در این مورد اشاره کرده و می‌فرماید: «حمد و سپاس سزای خداوند است که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر پیوند زده و به ازاء نعمتها حمد را واجب کرده و شکر را سبب فراوانی آنها قرار داده، بر نعمت‌هایش او را حمد می‌کنیم چنان‌که بر بلایش سپاسگزاریم» (جعفری، ۱۳۶۱، خطبه ۱۱۳).

توفیقی که انسان به گاه شکر و عبادت به درگاه حق بدست می‌آورد نعمتی است ارزنده که خداوند او را بدان مفتخر نموده و لازم است به پاس این شکرگزاری به شکری دیگر پردازد. چنان‌چه امام سجاد (ع) در مناجات‌های خود بر آن تأکید کرده است.^۱ و در جایی دیگر نعمت شکرگزاری را الهام او می‌داند^۲ قدر مسلم، شکر هر نعمتی ممکن است، جز نعمت خدای تعالی، زیرا شکر نعمت او، نعمت دیگری است از او که شکر آن بر بنده واجب است، پس

۱- «اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدَ لَا يُبَلِّغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ الْإِحْصَالِ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا» (دعای ۳۷ - بند ۱)

۲- «تَشْكُرُ مَنْ شُكْرِكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ» (دعای ۴۵، بند ۶)

منتهی شکر نعمت خدا اقرار بر عجز و ناتوانی از ادای شکر اوست (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴).

پس شکر‌گزاری، در واقع از لطف و احسان خداوند در حق بنده اش نشأت می‌گیرد و چیزی نیست جز فرصتی برای سپاس از این نعمت شکر‌گزاری که خداوند خود به انسان الهام کرده است. این به عنوان یکی از عوامل سازنده روح انسانی است که آغاز چنین معرفت و عمل، آغاز تکامل انسانی و برقراری یک ارتباط معقول میان او و جهان هستی و همنوعان خویش می‌باشد. و اولاً موجب می‌شود انسان دریابد که از خلاق هستی طلبکار نیست و درک این مسئله موجب طراوت و انبساط و سرور درونی می‌شود و دیگر اینکه خود موجب فزونی نعمت می‌گردد (جعفری، ج ۱۲، صص ۱۳-۱۰).

پس ابتدا باید شکر‌گزار خداوند باشیم از جهت احسانش و پس از آن سپاس‌گزاری از واسطه‌های نعمت است که این موجب می‌گردد افراد اعمال خود را پوچ و بیهوده تصور نکرده و از طرف دیگر افراد با علاقه و دلگرمی بیشتر به وظایف خود عمل کنند و لطف و رحمت را از یکدیگر دریغ نکنند و از جهتی موجب می‌گردد رفتار افرادی که مورد سپاس قرار گرفته‌اند به صورت الگویی برای افراد شاهد و ناظر این حق‌شناسی قرار گیرد و موجبات گسترش آن را در جامعه فراهم می‌کند.

۳. مبنا: شرف (انسانها شریف آفریده شده‌اند)

یکی دیگر از ویژگی‌های ذاتی انسان که در صحیفه سجاده در رابطه با تربیت اجتماعی بدان اشاره شده است، شرافت ذاتی انسان است. «شرف به معنی بلندی، بزرگی اجدادی یا ذاتی یا بر حسب تقوی می‌باشد» (لویس معلوف، ترجمه بندریگی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۲). از دیدگاه اسلام، انسان بر بسیاری از موجودات دیگر برتری دارد و مورد غایت خاص پروردگار جهانیان است، که این بلندی مرتبه و برتری هم ذاتی است، و هم به واسطه عوامل متفاوتی چون تقوی و...

حاصل می‌شود. در واقع همه انسان‌ها برتر از موجودات دیگر هستند اما عواملی چون تقوی و ... می‌تواند خود انسان‌ها را نیز نسبت به یکدیگر برتری به‌دهد.

انسان به واسطه روح و عقل و قدرت تصمیم‌گیری که خداوند به وی ارزانی داشته دارای چنان شرافتی است که جانشین خداوند در روی زمین می‌باشد. آن‌چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما بار امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، ولی از حمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن‌را حمل نمود چون او، ستم پیشه و جاهل بود» (احزاب، ۷۲). امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده با پرهیز دادن افراد از غیبت کردن و بدگمانی نسبت به یکدیگر، به نوعی به این ویژگی ذاتی انسان تأکید و حفظ و پاسداری از آن را وظیفه‌ی هر فرد از افراد جامعه دانسته، از این رو می‌فرماید: «مرا به غیبت کردن مؤمنی غایب یا ناسزا گفتن به حاضر مبتلا مگردان» (دعای ۲۰-بند ۱۳).

و نیز می‌فرماید: «و در حق همه آنان خوش‌بین باشم» (دعای ۲۶-بند ۳). و همچنین آنجا که از منت‌گزاری در مقابل عطا و بخشش به دیگران پرهیز می‌دهد، در واقع بر حفظ چیزی تأکید می‌کند که در ابتدای خلقت در نهاد هر انسانی قرار داده شده و آن را برای رسیدن به کمال مطلق لازم و ضروری می‌داند و از هر عملی که به آن لطمه‌بزند پرهیز می‌دهد که یکی از آنها منت‌گزاردن در مقابل عطا به دیگران است. از این روی می‌فرماید: «و به دستم کارهای خیر برای مردم جاری ساز، و آن کار خیرم را با گذاردن منت ضایع و نابود مساز» (دعای ۲۰-بند ۳).

خداوند نیز در قرآن بر این امر مهم تأکید کرده و می‌فرماید: «ای مردم با ایمان، صدقات خود را با منت‌گزاردن و اذیت کردن باطل ننمایید» (بقره، آیه ۲۶۴).

چرا که آیین اسلام عزت و شرافت مسلمانان را بسیار محترم شمرده و به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که این کرامت را با هیچ چیز بی‌ارزشی معامله کند، شاید به همین علت است که امام سجاد (ع) از خداوند می‌خواهد تا اموراتش را به مردم و امگدارد از ترس ترشروئی خلقت:

«... و اگر کارم را به خلق خود واگذاری از کراهت ترش روئی مرا بی قدر و خوار کنند، و اگر کارم را به خویشان و قبیله‌ام واگذاری مرا محروم سازند و اگر عطائی دهند، عطائی اندک و ناچیز بخشند با منّتی طولانی و مذمت و سرزنش بسیار» (دعای ۲۲- بند ۳).

سجده فرشتگان در مقابل آدم خود نشانه و دلیلی بر این شرافت است. به همین دلیل است که نظام تربیتی در هر جامعه موظف به حفظ این شرافت ذاتی است و بایستی شرایطی را فراهم کند که موجب ثبات و افزایش شرافتهای انسانی گردد.

نظام تربیت، خصوصاً تربیت اجتماعی با اتخاذ برنامه‌ها و روش‌های محترمانه، می‌تواند شرافت انسانی را حفظ کرده و تعالی بخشد. البته حفظ و ارتقای شرافت انسانی وقتی میسر است که یک نظام تربیتی کارآمد، بستر مناسبی برای حفظ و ارتقای کرامت انسانی در جامعه و بین مردم فراهم کند. یعنی با تربیتی شایسته، رعایت احترام متقابل را به افراد آموخته و افراد را به رعایت شئون یکدیگر ترغیب نماید و خود نظام تربیتی و حکومت نیز، عملاً شرافت انسان را حفظ نمایند. اگر چنین اتفاقی افتاد، حق میان مردم عزیز می‌شود و همه انسان‌ها از عواملی که سبب پستی و ذنات می‌شود، دوری می‌گزینند. به عنوان مثال یکی از راه‌های حفظ شرافت انسان‌ها، پرهیز از تحقیر کردن دیگران است. لذا در بحث تربیت باید کاملاً مراقبت نمود تا از تحقیر افراد، که سبب لطمه به شرافت وجودی آنها می‌شود جداً خودداری شود «ایجاد حقارت انسان را از اعتلای روحی باز می‌دارد و به پستی می‌کشاند» (دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۳۷۱).

یک مسئله مهم و قابل توجه این است که متصدیان امر تعلیم و تربیت، بایستی خود از کرامت و شرافت اکتسابی بهره‌مند باشند و از هرگونه حقارت و پستی دوری کنند تا بتوانند تأثیر مثبت و شایسته‌ای روی متریان داشته و مراتب رسیدن به کرامت اکتسابی را در انسان‌ها و متریان فراهم کنند. مسلم است که تربیت توأم با حفظ شرافت و ارجمندی در متربی خودباوری و رعایت احترام متقابل نسبت به سایر افراد جامعه را ایجاد می‌کند.

۴. ضعف (انسان ها ضعیف آفریده شده‌اند)

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در صحیفه سجادیه برای انسان برشمرده شده است، ضعف انسان است. ضعف در مقابل قوت و به معنی ناتوانی است. قرآن ضعف را در چند مورد به کار برده است: ضعف بدن، ضعف عقل و ضعف نفس (باقری، پیشین، ص ۱۵۰). انسان گاهی به دلیل غلبه‌ی یکی از این ضعف‌ها در انجام تکلیف یا در گرفتن تصمیم در مواجهه با مشکلات درمانده می‌شود و خود را ناتوان از انجام تکلیف یا گرفتن تصمیم می‌داند. گاهی ضعف بدنی او مانع می‌شود و گاهی ضعف عقل (که در اینجا به نداشتن آگاهی و دانش لازم در مورد موضوع تعبیر می‌کنم) و گاهی ضعف نفس.

امام سجاد (ع) در بسیاری از فرازهای خود به این ضعف‌ها اشاره کرده است و در مقابله با آن از خداوند استمداد خواسته و می‌فرماید: «ما تو را پرستشی که سزاوار توست هر گز نکردیم، بلکه به قدر معرفت ناقص و عقل عاجز و مرتبه‌ی نازل خود تو را شناختیم و پرستش کردیم» (دعای ۳- بند ۱۰). این فراز نشانه‌ی ضعف وجود انسان در درک عظمت و بزرگی خداوند است. و آنجا که از ترس احاطه و استیلای شیطان به خداوند پناه می‌برد نیز گویای این ویژگی است: «باز به تو پناه می‌برم از احاطه و استیلای شیطان بر ما...» (دعای ۸- بند ۶).

شاید بتوان گفت، همین ضعف انسان او را همیشه به منبع لایزال الهی وصل و نیازمند می‌کند. همین که انسان در انجام تکلیف سخت، با مشکل مواجه شده و درمانده می‌شود، نشانه‌ی ضعف او و نیاز او به کسی است که علم و دانشش بیشتر از او باشد. و این طلب حاجت و دعا و پناه بردن به خدا و طلب راهنمایی و هدایت کردن از او خود بیانی روشن بر این ادعاست.

۵. مبنا: انسان‌ها با ظرفیت‌ها و توانایی‌های متفاوتی خلق شده‌اند

آدمیان هیچ یک چون دیگری نیستند و هرکس در پایه و جایگاه معینی قرار دارد و دارای ویژگی‌ها و توانایی‌ها و امکانات متفاوتی هستند. که این توانایی‌های انسان‌ها، نه نشانه کرامتند و نه

زاینده‌ی کرامت، چنان‌که ضیق‌ها نیز نه نشانه‌ی اهانت است و نه زاینده آن. وسعت‌ها و ضیق‌ها مختلفند اما کرامت‌ها واحد، زیرا آنها از مقوله‌ی «دانستن» اند و این از مقوله‌ی «بودن» و این بودن در گرو آن داشتن نیست (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

امام سجاد(ع) نیز بر آفرینش انسان‌ها با ظرفیت‌های متفاوت و تکالیف متفاوت اذعان داشته و می‌فرماید: «و مکلف نکرد ما را مگر به قدر وسع و آسانی، و تکلیف ما را جز سهل و اندک مقرر نفرمود» (دعای ۱- بند ۲۳).

به هر حال انسان‌ها در این ویژگی مشترکند که هیچ‌یک چون دیگری نیست و هرکس در پایه و جایگاه معینی قرار گرفته و از ویژگی‌های درونی و بیرونی برخوردار است و توانایی‌ها و امکانات ویژه‌ای دارد (همان). خداوند نیز در قرآن بر این ویژگی انسان تأکید و می‌فرماید: «و هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه‌های آن در نزد ماست و آن را نازل نمی‌کنیم مگر با اندازه و مشخصات معین» (حجر، آیه ۲۱).

در این آیه در رابطه با انسان، هم به تفاوت‌های نوعی و هم به تفاوت‌های فردی اشاره دارد، یعنی هم به آنچه که افراد بشری را از افراد سایر انواع (چون حیوانات و گیاهان) ممتاز می‌کند و هم به آنچه که خود افراد بشری را از هم متمایز می‌سازد. تمایزها و تفاوت‌های میان آدمیان، ناظر به «وسع» های مختلف آنان است. (پیشین) پس هرکس به تناسب وسعت تکلیف دریافت کرده و به همان میزان هم پاداش و مجازات برای او تعیین شده است.

در بحث تربیت اجتماعی و واگذاری مسئولیت‌ها و انتظارات، بایستی به این ویژگی ذاتی انسان‌ها توجه کرده و با دادن مسئولیت به قدر وسع و توانایی‌های انسان‌ها به بهترین شیوه به بهره‌برداری از توانایی‌ها و استعدادها پردازیم و حتی با توجه به این ویژگی می‌توان انسان‌ها را در معرض امتحان و آزمایش قرار داد که بدین وسیله و به واسطه‌ی آن نقاط قوت و ضعف طرف مقابل را شناخته و بدین ترتیب هم سعی در پرورش بیشتر نقاط ضعف می‌کند و هم دانستن این نقاط قوت و ضعف به فرد در انتخاب روش درست در برقراری رابطه با دیگران

کمک بسیاری می‌کند. پس توجه به این ویژگی در تربیت موجب شناخت درست افراد و واگذاری مسئولیت به قدر توانایی‌ها و انتخاب روش‌های مناسب‌تری در تربیت افراد می‌گردد.

۶. مبنا: اندیشه ورزی (انسان همیشه درگیر اندیشه ورزی است)

فکر، تلاش و پویایی طاقت که به هنگام مواجهه‌ی انسان با معماها در وی جریان پیدا می‌کند، خواه این معماها سراب باشد و سری را گرم کنند و خواه گرهی در کار باشند و گشودن آنها در عمل سودمند افتد و یا آن که فراتر از این دو، پرده‌ای بر راز و حقیقتی باشند که با گشودنشان، بصیرت و وسعتی در آدمی جای گیرد. پس با نظر به این گستردگی عرصه‌های فکر، می‌توان گفت که انسان‌ها همه درگیر اندیشه ورزی‌اند. به این معنی، همه متفکرند (پیشین، ص ۱۳۸).
چه بسا در قرآن گاه قومی به سبب عدم تفکر، بلکه به علت «عدم تفکری معین» نکوهیده شده‌اند: «وَأُولَئِكَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» (روم، آیه ۸).

امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه با آوردن مثل و نمونه‌هایی انسان‌ها را به تفکر و تأمل در باب آنها فراخوانده و این خود نشاندهنده توجه و تأکید ایشان به این ویژگی ذاتی انسان است: و باز در کتاب خود فرمودی: «مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه و از هر خوشه صد دانه درج باشد» (دعای ۴۵- بند ۱۳).
در اینجا انسان آگاه با کمی تفکر و تأمل در این مثل به راحتی می‌تواند دریابد که خداوند با این تشبیه سعی دارد به انسان‌ها بفهماند که اگر می‌خواهید مالتان افزون گردد انفاق کنید. از این رو یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، اندیشه ورزی او است و از این لحاظ، انسان، تلاش و پویایی در قبال معماها است (پیشین، ص ۱۳۸).

در بحث از تربیت اجتماعی از این ویژگی ذاتی انسان‌ها می‌توان در جهت‌دهی به اعمال آنان استفاده کرد. با این توجه که انسان‌ها با تفکر و تأمل در مثل‌هایی که در قرآن و روایات در مورد نتیجه‌ی اعمال و رفتار بیان شده است، به اعمال و رفتارشان در رابطه با دیگران توجه بیشتری کرده و بدین ترتیب سعی در هدایت رفتار افراد در جهت مطلوب می‌نماییم. در

واقع مَثَل‌ها و تشبیه‌ها چنان روح را به تلاطم می‌اندازد که انسان را ناگزیر به هر سویی می‌کشد و این نشأت گرفته از ویژگی اندیشه ورزی ذاتی انسان‌هاست.

۷. مبنا: انسان فطرتاً کمال جوست

از کمال جویی به عنوان یک مبنای تربیتی و ویژگی انسان در صحیفه یادشده است. انسانی که به ذات خواهان کمال است، همواره می‌کوشد کامل‌ترین مرتبه از هر کمالی را به دست آورد تا بهره‌ی وجودی‌اش افزون گردد.

«پروردگارا. رزق‌نیکو بر ما بندگان کامل‌گردانی، و کشت‌ها را بر ما برویانی، و پستان‌ها را پر از شیر کنی، و به آن قوت و نیروی ما را بیفزائی» (دعای ۱۹- بند ۵).
ایشان در دعای بالا از خداوند در کسب کمال مادی که همان گشایش و فراوانی رزق و روزی است، مدد می‌خواهد.

«پروردگارا! ... راه محبت و دوستی خود را هم آسان ساز، تا به محبت خیر دنیا و آخرتم را به حد کمال رسانی» (دعای ۲۰- بند ۲۹). در اینجا کمال مورد نظر، کمال نهایی، یعنی رضایت و قرب به خداست. از دیدگاه ایشان خداوند کمال مطلق است و از سوی دیگر انسان به واسطه دور ماندن از این کمال مطلق آرامش ندارد و همواره در تلاش برای رسیدن به اوست.
«پروردگارا! مرا بر راستی و درستی قبض روح فرما، و از نیازهای عالم دنیای فانی بی‌نیازم ساز، و به آنچه نزد توست و به شوق لقای حضرتت مرا راغب و مایل گردان، و مقام حقیقت تو گل بر حضرتت را به من عطا فرما، و قلبم را به نور یقین اصلاح فرما» (دعای ۵۴- بند ۴).
در این جا امام سجاده (ع) از خداوند کمال‌نهایی که همان رسیدن به کمال مطلق است را خواهان شده. پس رسیدن به کمال مطلق همواره در ذات انسان و در فطرت انسان وجود دارد.

۸. مبنا: انسان همواره در معرض غفلت است

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان در صحیفه سجادیه، غفلت‌پذیری انسان است. در توضیح مطلب باید گفت؛ انسان در این دنیا بیشتر با پدیده‌هایی سروکار دارد که با بُعد مادی وجودش

سازگارند؛ از همان کودکی آنچه بیشتر در معرض دید او است، آنچه بیشتر می‌شنود و آنچه بیشتر به فکرش می‌رسد و ذهن او را مشغول می‌کند خوراک، پوشاک، پول، مقام و جاه، منزلت اجتماعی و لذت‌ها و رنج‌های ناشی از کامیابی‌ها و ناکامی‌های مادی و دنیوی است. از سوی دیگر، مظاهر دنیا از قبیل مال، ثروت، زن و فرزند در نظر انسان زیبا جلوه می‌کنند و او را فریفته‌ی خود می‌سازد. انسان چنان با این مظاهر سرگرم می‌شود که از حقیقت هستی و وضعیت واقعی خود در جهان هستی ناآگاه می‌ماند یا اگر آگاه است، از آن غافل می‌شود؛ و این سرآغاز انحراف انسان از جاده مستقیم فطرت است (داوودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). این غفلت از دیدگاه امام سجاد(ع) چنان در وجود انسان رسوخ می‌کند که چون پرده‌ای جلوی دیدگان او را می‌گیرد و آن را از درک معانی باز می‌دارد از این روست که می‌فرماید: «و اعضاء و جوارح ما را از ارتکاب گناهان منزجر و ممنوع دار، و آنچه از معانی قرآن را که جهل و غفلت از نظر ما مستور داشته (دعای ۴۲- بند ۱۰).

و ترس از ماندن در چنین غفلتی انسان را به سوی طلب‌راهنمایی و استمداد از خداوند می‌کشاند: «هر که را تو هدایت کنی اضلال و رهنزی گمراه کنندگان گمراهش نتواند کرد» (دعای ۵- بند ۱۲).

امام سجاد(ع) در بسیاری از نیایش‌های خود با بیان عجز و ناتوانی خود، به طور صریح به این ویژگی در نهاد انسان اشاره کرده و می‌فرماید: «پروردگارا! از من غافل‌تر از حظّ و بهره خود کیست؟» (دعای ۱۶- بند ۲۳).

از این رو، تأمل و اندیشه‌ورزی در کار گذشتگان را یک راه در بیرون آمدن از غفلت و نادانی دانسته و می‌فرماید: «و برای تأمل و اندیشه در عبرت و پند گرفتن که غفلت و فراموشی ما آن را درهم پیچیده گشاینده گردان» (دعای ۴۲- بند ۱۰).

در بحث از تربیت اجتماعی و در جهت دهی به اعمال افراد بایستی به این ویژگی ذاتی انسان توجه کرده و از فرورفتن او در تاریکی و حرکت در مسیری که پایانی چون سرگردانی و پوچی نیست رهایی داده و با عبرت‌آموزی او را به سوی بصیرت رهنمون کرده و این بصیرت

موجب نجات انسان از رفتن در مسیری است که گذشتگان رفتند. انسان با عبرت آموزی از حوادثی که بر گذشتگان گذشت، در واقع از ظواهر حوادث به ورای آنها سیر کرده و خود را از هلاکت، به سر منزل سلامت رهنمون می‌سازد. چرا که تعالی و کمال انسان در پرتو کسب معرفت و دانش برخاسته از بصیرت است و عبرت آموزی از عوامل مهم در بیرون آوردن انسان از غفلت و فراهم سازی رشد و تعالی آدمی است. چنان که می‌فرماید:

«وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا، وَلَا فِي عَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّىٰ حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعَطَّ، وَلَا نِكَالًا لِّمَنِ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِّمَنْ نَظَرَ» (دعای ۴۷- بند ۱۲۴). «و مرا لحظه ای به خود وامگذار که در طغیان و سرکشی متحیر، و در گرداب جهل و نادانی غافل باشم، و سرنوشت مرا پندی برای پندپذیرها، و سرانجامی شوم برای عبرت پذیران، و آزمایشی برای اهل نظر قرار مده».

پس توجه نکردن به ویژگی غفلت پذیری انسان می‌تواند موجب نیستی فرد و در پی آن نیستی جامعه را موجب گردد.

۹. مبنا: انسان متأثر از لذتها و دردهاست

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در صحیفه سجادیه در بحث تربیت اجتماعی بدان اشاره شده است تأثیرپذیری انسان از لذتها و دردهاست. این ویژگی در واقع تکمیل کننده و پوشاننده‌ی ویژگی غفلت پذیری او می‌باشد و آن تأثیرپذیری است. انسان مانند سایر موجودات دارای شعور، به صورت طبیعی به سوی اموری گرایش دارد که برای او مایه لذت، منفعت، آسایش و رفاه است و از اموری روی گردان و متنفر است که برایش مایه‌ی درد، ناراحتی، سختی و مشقت است (داوودی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۶). لذتها و دردها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را به صورت کلی می‌توان به دو دسته جسمانی و غیرجسمانی تقسیم کرد. لذتها و دردهایی که ریشه در ارضاء یا عدم ارضای نیازمندی‌های جسمانی و بدنی انسان دارند از دسته اول، آنهایی که ریشه در ابعاد معنوی روحی انسان دارند از دسته دوم، محسوب می‌شود. که انسان امکان تأثر از هر دو دسته لذتها و دردها را دارد (همان).

در بحث از تربیت اجتماعی می‌توان از این ویژگی ذاتی انسان‌ها در هدایت آنان در رسیدن به مقصد واقعی و حقیقی مدد جست. در واقع می‌توان با فراهم آوردن شرایطی که مایه‌ی لذت و نشاط او را فراهم می‌کند او را به انجام اعمالی ترغیب کرد. و از طرفی با بیان عواقب برخی از اعمال او را از انجام آن باز داشت. ایشان در بسیاری از فرازهای خود به وعده‌ها و وعیدهای خداوند اشاره کرده است و این خودگویای وجود این ویژگی در انسان است که با توجه به گرایش او به سمت لذت‌ها و خوشی‌ها می‌توان او را به انجام اعمالی ترغیب و تشویق کرد و از بسیاری از اعمال که ناخوشایند اوست دور کرد. از این رو می‌فرماید: «پس تو خیرات و مقامات آخرت را که در این عالم به من وعده‌دادی منجز فرما» (دعای ۲۱- بند ۷). «تهدید و ترساندنت از عذاب خود را اعلام نموده‌ای» (دعای ۴۶- بند ۲۱).

البته محدوده تمایل و تنفر انسان به موازات رشد جسمانی و فکری و فرهنگی‌اش تغییر و تحول می‌یابد؛ انسانی که در کودکی تنها به خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و مانند آن تمایل داشته، به تدریج به پیشرفت علمی، مورد توجه دیگران واقع شدن و ارزش‌های اخلاقی و... نیز حساس می‌شود؛ چنان که در ارضای نیازهای خود و در فراهم آوردن لذت‌ها از میزان توجه وی به آثار و عواقب آنی عمل کاسته شده و بر توجه به آینده و عواقب دور اعمال افزوده می‌گردد. از این رو در بحث از تربیت اجتماعی نیز از این ویژگی روان‌شناختی انسان می‌توان در ایجاد انگیزه بیشتر در افراد برای واداشتن آنها به قدم برداشتن در مسیر مشخص و مورد نظر جامعه استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

دریک جمع‌بندی کلی از مباحث مطرح در این پژوهش باید گفت، امام سجاد(ع) با ظرافتی خاص در لایه‌ی نیایش‌ها و مناجات‌های خود با خالق خویش، به نکات بسیار مهمی در حیطه تربیت اجتماعی اشاره کرده و افراد را به سوی درک و شناخت هر چه بیشتر و رعایت آنها فراخوانده است. آن‌چنان که در مبحث اخلاق بر داشتن خلق نیکو در حفظ روابط تأکید کرده و

در بحث از روابط اجتماعی میان انسان‌ها، ضمن آنکه تنهایی و گوشه‌گیری را شایسته ندانسته، آنان را به پرهیز از غیبت و بدگوئی، که موجب ریخته شدن آبروی مؤمن می‌گردد، سفارش کرده است. در بحث از خانواده، به جایگاه آن در جامعه تأکید و رعایت حقوق هر یک از افراد را از ضروریات دانسته و در جهت دور ماندن افراد از گناهان و خطاها، بر نظارت اجتماعی تأکید کرده، و در مواجهه با خطاکار و امر قضاوت بر اجرای عدالت تأکید می‌کند.

اما ایشان در بحث از تربیت اجتماعی، ویژگی‌هایی خاص را برای انسان بر شمرده‌اند که تأمل در هر یک از آنها راه‌گشای انسان برای داشتن زندگی بهتر در سایه تعاملاتی شایسته‌تر با دیگران است. همین که ایشان بر وجود خُلق نیکو در نهاد هراسانی اذعان می‌دارد خود نشان‌دهنده تمایل و گرایش انسان‌ها به سوی خوبی و نیکی است که برخورداری از این ویژگی موجب داشتن روابطی بهتر و قوی‌تر میان فرد و جامعه می‌گردد. از طرفی ایشان سپاسگزاری کردن از یکدیگر را، نشأت گرفته از احسان خداوند در حق انسان می‌دانند که با قرار دادن ویژگی شکرگزاری در نهاد انسان، او را به سمت سپاسگزاری از خدا و سپس سپاسگزاری از واسطه‌های نعمت سوق می‌دهد. ایشان در جایی دیگر با تأکید بر پرهیز از غیبت و بدگمانی، شرافت ذاتی انسانها را یادآور شده و حفظ آن را وظیفه‌ی جامعه و آحاد جامعه می‌دانند. و با ترغیب انسان‌ها به راهنمایی یکدیگر و مشورت کردن با هم، ضعف وجودی انسان را یادآور می‌شود. از طرف دیگر انسان‌ها را دارای توانایی‌های متفاوتی می‌دانند، به گونه‌ای که همین تفاوت‌های آنان موجب گرایش آنها به برقراری ارتباط با یکدیگر می‌گردد و همین که انسان‌ها را به سمت توجه به وقایع گذشته و عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان فرا می‌خواند، خود بیانگر ویژگی دیگر در انسان‌هاست و آن متفکر بودن آنهاست، بدین معنی که انسان همواره در تلاش و تکاپو برای درک وقایع و معماها و گشودن راه در تنگناهاست و این موشکافی در مسائل و توجه به وقایع گذشته و الگو گرفتن از شخصیت‌های برجسته نشان‌دهنده ویژگی دیگر در انسان است و آن کمال‌گرایی انسان است، و آنجا که از خداوند دوری از گناه و راهنمایی در تشخیص درست از غلط را خواهان می‌شود خود نشان‌دهنده غفلت‌پذیری انسان است و

اینکه همواره ظواهر و مادیات او را سرگردان و حیران کرده و به ارشاد و نصیحت محتاج می‌کند. از طرفی دیگر وعده‌ها و وعیدهایی او را به سوی انجام اعمالی ترغیب کرده و این خود بیانگر این ویژگی انسان است که او تحت تأثیر خوشی‌ها و ناخوشی‌ها قرار می‌گیرد و بواسطه‌ی همین ویژگی ذاتی انسان، به همین جهت خداوند در قرآن با توصیف بهشت و نعمت‌های بهشتی و پاداش و کیفر اعمال سعی می‌کند تا انسان‌ها را به صراط مستقیم رهنمون کند.

دیدگاه ایشان در تربیت اجتماعی با توجه به جهان‌بینی خدامحورانه و هدفمند و مسئولانه حضرت و با توجه به حق‌گرائی ایشان در تمامی امور فردی و اجتماعی زندگی شکل گرفته است.

حضرت به چهار عنصر خداوند، فرد، دیگری و ارتباط معتقدند و در بحث‌های تربیتی به‌خصوص تربیت اجتماعی، حق تعالی را محور کارها و هماهنگ‌کننده سه عنصر دیگر به حساب می‌آورند. لذا انسان مسلمان علی‌رغم مسئولیت‌های اجتماعی و فردی و قراردادهای اجتماعی جامعه خود، خداوند را محور و اساس کار خود قرار می‌دهد و تمام ارتباطها و یا قطع روابطش با دیگران را، به خاطر رضای خداوند انجام می‌دهد. تربیت اجتماعی مورد نظر ایشان به معنی سازگارشدن فرد با سنن و خواسته‌ها و ارزش‌های موجود در جامعه نیست، بلکه آن‌دسته از ارزش‌هایی که مقبول خداوند است مورد نظر ایشان می‌باشد.

به عبارت دیگر هر ارزش و هنجاری که خلاف تربیت اجتماعی اسلامی باشد مردود می‌باشد و هر چند که جامعه آن ارزش‌ها و هنجارها را به رسمیت شناخته و لازم الاجرا بدانند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم تربیت اجتماعی در صحیفه سجادیه همان یادگیری برقراری رابطه صحیح با مردم و با خدا، و خود برای کسب رضایت خدا اشد. به عبارت دیگر تربیت اجتماعی فراگردی است که به فرد کمک می‌کند تا با ارزش‌های اجتماعی که فی‌نفسه معقول و مطلوب‌اند آشنا شده و با آن‌دسته از امور و ارزش‌ها و وظایفی که برخلاف تربیت الهی و اسلامی است، قطع رابطه کند.

پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. همان‌گونه که در بالا هم بدان اشاره کردم، برای درک دقیق‌تر و کاربردی‌تر از این کتاب، احتیاج به انجام پژوهش‌های بیشتر و اساسی‌تر ضروری به نظر می‌رسد، ولی این امر مستلزم حمایت و تشویق هر چه بیشتر پژوهشگران و دانشجویان در مقاطع تحصیلی بالا است تا به این مهم بیشتر توجه گردد.
۲. با وجود اینکه این کتاب منبعی غنی از معارف است، اما هنوز به اندازه سایر کتب ادعیه و مناجات برای عموم مردم شناخته شده نیست، و این نشانه ضعف در دادن اطلاعات کافی در مورد ویژگی‌های برجسته این کتاب به مردم می‌باشد. به نظر می‌رسد انجام یک سلسله پژوهش‌ها و برگزاری همایش‌هایی پیرامون این کتاب در آشنا کردن مردم با آن مؤثر باشد.
۳. انجام پژوهش‌هایی در ابعاد گسترده‌تر در رابطه با ابعاد اجتماعی دعا، نه تنها صحیفه بلکه تحلیل محتوایی کلیه منابعی که از امامان معصوم بر جای مانده است، ضروری به نظر می‌رسد که این امر می‌تواند موجب نهادینه شدن ارزش‌هایی گردد که یا ما با آنها آشنا نیستیم یا به مرور زمان مورد غفلت قرار گرفته‌اند.
۴. انجام پژوهش‌هایی پیرامون مقایسه دیدگاه‌های ائمه معصوم در رابطه با تربیت اجتماعی با دیدگاه‌های مطرح در جوامع غربی.

منابع فارسی

- باقری، خسرو. (۱۳۸۵). *نگاهی به تربیت اسلامی (چاپ سیزدهم)*. تهران: انتشارات مدرسه.
- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۷۰). *ترجمه و شرح صحیفه سجادیه (چاپ سوم)*. تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
- بهشتی، سعید. (۱۳۶۰). *تربیت از دیدگاه اسلام*. دوم. قم: انتشارات پیام.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۱). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۱۲)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جی، کارتلیج - جی اف. میلبرن. (۱۳۶۹). آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان، ترجمه محمد حسین نظری نژاد. اول. تهران. انتشارات آستان قدس.

داوودی، محمد. (۱۳۸۳). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). ج ۲. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۴). فلسفه تعلیم و تربیت. دوم. تهران: انتشارات زیتون.

دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۹). ماه مهرپرور. اول. تهران: انتشارات خانه اندیشه جوان.

دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳). سیری در تربیت اسلامی (چاپ پنجم). انتشارات دریا.

شکوهی، غلامحسین. (۱۳۶۲). تعلیم و تربیت و مراحل آن. هفتم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

شکوهی، غلامحسین. (۱۳۸۰). مبانی و اصول آموزش و پرورش. دوازدهم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۰). روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه حاجتی کرمانی، بی‌جا، تهران: انتشارات بعثت.

عسکریان، مصطفی. (۱۳۶۸). جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات توس.

علاقه بند، علی. (۱۳۸۲). جامعه شناسی آموزش و پرورش. سی و دوم. تهران: نشر روان.

فیض الاسلام، علی نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح صحیفه سجادیه. چاپ ششم. تهران: انتشارات فیض الاسلام.

قائمی، علی. (۱۳۶۳). روش مذهبی و اخلاقی کودکان. اول. تهران: انتشارات امیری.

کاشفی شاهرودی. (۱۳۷۶). ترجمه و شرح رساله حقوق امام سجاد (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۱). اصول کافی (تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری). تهران: انتشارات مکتبه الصدوق.

معلوف، لوئیس. (۱۳۸۰). ترجمه المنجد الطلاب. چاپ دوم. محمد بندر ریگی مترجم. تهران: انتشارات ایران.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۶). تفسیر نمونه. ج ۳. قم: انتشارات دارالکتب اسلامیه.